

گفتاری با حق جویان شیعه

به قلم:

شیخ ابوبکر جزائری

برگردان:

عبدالله حیدری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
فهرست مطالب

۵	اهداء
۶	مقدمه مترجم
۶	مقدمه چاپ دوم
۷	زندگی نامه مؤلف
۷	أ: دوران کودکی:
۸	ب: تحصیل علم:
۹	ج: دوران هجرت:
۹	د: تألیفات شیخ:
۱۱	پیشگفتار مترجم
۱۱	سرآغاز تحوّل
۱۲	دادگاه وجدان
۱۲	تصمیم دشوار
۱۳	دعوت به بیداری
۱۴	حقیقت اوّل
۱۴	بی نیازی از قرآن
۱۵	ارزش کتاب های تحریف شده!
۱۵	حفاظت قرآن
۱۶	حقیقت دوّم
۱۶	تفریق بین ائمه و صحابه <small>رضی الله عنهم</small> !

- ۱۷.....انکار حقیقت
- ۱۸.....احتکار رحمت الهی!
- ۱۸.....جمع آوری قرآن
- ۱۹.....حقیقت سوّم**
- ۱۹.....معجزات خیالی
- ۲۰.....اهانت به حضرت علی علیه السلام
- ۲۱.....سناریوی دروغین
- ۲۱.....خوشگذرانی سران تشیع
- ۲۱.....حقیقت چهارم**
- ۲۲.....قرآن سی و پنج متری!
- ۲۲.....لطفاً تعجب نفر مائید!
- ۲۳.....از ثمرات این دروغ بر شاخ و برگ
- ۲۴.....دروغ بر پیامبر صلی الله علیه و آله!
- ۲۵.....دعای نجات
- ۲۵.....حقیقت پنجم**
- ۲۵.....خشم پروردگار بر تشیع
- ۲۶.....دروغ بالای دروغ
- ۲۷.....ختم نبوت
- ۲۷.....شبهات تشیع با نصرانیت
- ۲۸.....حقیقت ششم**
- ۲۸.....امامان در ردیف پیامبران!
- ۲۹.....اطاعت مطلق از امامان!

۳۰	فرق ائمه با پیامبران
۳۰	هدف چیست؟
۳۱	حقیقت هفتم
۳۱	صحابه از دیدگاه تشیع
۳۲	شیخین از دیدگاه تشیع
۳۳	قضاوت باشماست
۳۳	هدف نهایی چیست؟
۳۴	ارمغان ولایت و امامت
۳۴	کناره‌گیری تشیع چرا؟
۳۵	بس چه باید کرد؟
۳۷	انگیزه نگارش کتاب

اهداء

این سخنان کوتاه را به هر شیعه روشنفکر و آزاد اندیشی که دوستدار حق و خیرخواهی است و قلبش در جستجوی علم و دانش می‌تپد تقدیم می‌دارم و آرزویی بیش از این ندارم که با این دیدگاه آنرا بخواند که من نصیحتی تقدیم او کرده‌ام آنگونه که خود نیز بر همین باورم.

والسلام جزائری

مقدمه مترجم

مقدمه چاپ دوم

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وعلى آله وصحبه أجمعين:
وبعد:

ده سال پیش دقیقاً در ماه ربیع الاول هزار و چهار صد و نه هجری قمری (۱۴۰۹هـ) هنگامی که برای اولین بار کتاب ارزنده استاد محترم شیخ ابوبکر جزائری (حفظه الله) بدستم رسید با اینکه حجم کتاب کوچک بود، اما جرأت و شهامت، صداقت و حق‌گویی، و اخلاص و همدردی مؤلف، و مطالب شیوای کتاب آنقدر مرا گرویده کرد که چاره‌ای نیافتم جز آنکه به ترجمه آن بپردازم، و الحمد لله بزودی توانستم با تیراز دو هزار نسخه آنرا بیچاپ برسانم.

اینک ده سال بعد که به لطف خداوند موفق شدم در مدینه طیبه (علی صاحبها أفضل الصلاة والتسليم) با مؤلف محترم از نزدیک آشنا شوم، و سخنان دلنشینش را - ولو بطور گذرا - از خلال حلقه‌های درسش در مسجد نبوی ﷺ بشنوم، أخلاق والا و لهجه صادقانه، سخنان دلکش، و محبت و ترس از خدا و آخرت و سیمای درخشان، و چهره نورانی‌اش عاطفه محبت‌آمیز مرا نسبت به آن شیخ بزرگوار دوچندان نمود و این باور مرا پیش از پیش تثبیت نمود که این شخصیت ایمانی همچنان که در آخر کتابش گفته، مردی نیست که از زر و زور اثر بپذیرد یا جز برای رضای الهی حرفی بگوید و قدمی بردارد. لذا تصمیم گرفتم مجدداً - البته با اشاره ایشان - کتاب را مراجعه کنم و تحویل ایشان بدهم تا در مورد چاپش اقدام شود.

چیزی که لازم به تذکر است اینکه پاورقی‌های چاپ اول را حذف کرده‌ام و اینک تمام مطالب کتاب، مربوط به خود مؤلف محترم است و اگر احیاناً مطلبی برای توضیح لازم

بوده در حاشیه ثبت شده و در آخرش لفظ «مترجم» افزوده شده است. و تیرهای داخل کتاب بجز هفت عنوان اساسی از جانب مترجم گذاشته شده که در اصل کتاب نیست. و علاوه بر آن زندگی‌نامه مؤلف محترم نیز توسط مترجم تهیه شده که امیدوار است مفید واقع شود. در پایان از خداوند متعال مسئلت دارم تمامی کسانی که در جستجوی حق هستند توفیق هدایت و استفاده از این اثر مفید را عنایت فرماید و به مؤلف محترم پاداش جزیل عطا فرموده و در علم و عمر ایشان برکت بیندازد. آمین. و از خوانندگان محترم خواهشمندم در پهلوی مؤلف این بنده ناچیز را نیز از دعا‌های خیرشان فراموش نفرمایند. و از دوستانی که بنوعی با من همکاری نموده‌اند کمال تشکر و امتنان را دارم.

والسلام عبدالله حیدری

زندگی‌نامه مؤلف

أ: دوران کودکی:

در سال ۱۹۲۱ میلادی کودکی در قریه لیوه که در بیست کیلومتری شهر بسکره (یکی از شهرهای الجزائر) قرار دارد چشم به جهان کشود، پدرش موسی بن عبد القادر بن جابر شخص متدین و خدا شناسی بود و یکی از بزرگ‌ترین و با ارزش‌ترین خصلتی که این خانواده متدین به میراث برده بود این بود که همه ایشان حافظ قرآن کریم بودند و به تعلیم و تعلم کتاب خدا اهمیت فوق العاده‌ای قایل می‌شدند.

هنوز جابر سنش از یک سال تجاوز نکرده بود که سایه پدر از سرش دور شد و از آن بعد زیر تربیت مادر قهرمانش قرار گرفت و در ضمن کفالتش را عموها و دایی‌هایش بعهدہ داشتند.

ب: تحصیل علم:

شیخ طبق معمول و میراث گذشتگانش یس از اینکه در قریه لیوه حفظ قرآن کریم را به پایان رسانید برای آشنائی با علوم لغت عربی کتاب «أجرومیه» در علم نحو و «منظومه ابن عاشور» در فقه مالکی را حفظ کرد و سپس برای ادامه تحصیل به بسکره عزیمت نمود و در آنجا مدتی به خدمت شیخ «نعیم» به تحصیل علم پرداخت و در این اثناء اطلاع یافت که شیخ عیسی معتوقی به قریه‌اش (لیوه) رفته است این بار به قصد ادامه تحصیل و تکمیل درس‌های عربی، فقه، منطق، مصطلح الحدیث، و اصول فقه بخدمت این استاد فاضل و بزرگوارش (عیسی معتوقی) مشرف شد، او دیگر بمراحل جوانی یا گذاشته بود و پس از تکمیل دروس معموله چون احساس مسئولیت می‌کرد برای ادای این مسئولیتش قصد کرد که در شهر مدرسه‌ای بسازد و در آنجا بعنوان مدرس ادای وظیفه نماید و این دیگر مرحله جدیدی از زندگی‌اش بشمار می‌رفت و ضمن اینکه تدریس می‌کرد از طرف دیگر خدمت استاد دیگرش شیخ طیب عقبی به تحصیل ادامه می‌داد و درس‌های فوق‌العاده‌ای را دنبال می‌کرد.

عقبی یکی از برادران ابن بادیس آن مجاهد بزرگ بوده و در آن زمان از شهرت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و در میدان علم و دانش کوی سبقت را از همه ربوده بود. جزائری سال‌های زیادی درس تفسیرش را نزد این استاد بزرگوار (شیخ طیب عقبی) ادامه داد و این دروس متوالی تفسیر در شخصیت جزائری اثرات بسزائی گذاشته بود به همین علت شیخ جزائری او را از دانشمندترین استادانش معرفی می‌کند کسیکه خط و مشی اسلام صحیح را به او معرفی کرد و او را بدان جهت سوق داد.

ج: دوران هجرت:

سیس راه را بسوی سرزمین حجاز دنبال کرد و در آنجا (مدینه منوره) همچنان به درس و تعلیمش ادامه داد و از استادان زیادی کسب فیض نمود که از جمله می توان شیخ عمر بری، و شیخ محمد حافظ، و شیخ محمد خیال، و شیخ عبدالعزیز بن صالح قاضی مدینه منوره و خطیب مسجد نبوی ﷺ را نام برد.

یکسال از این تاریخ بیش نگذشته بود که اجازه تدریس را در مسجد نبوی از طرف ریاست قضائی مکه مکرمه کسب نمود که تاکنون نیز همین وظیفه مهم و ارزشمند را بعهدہ دارد و در این اثناء (اثنائیکه در مدینه درس می خواند) برای کسب لیسانس در رشته الهیات در شهر ریاض اسم نویسی کرد که آنرا هم در سال ۱۹۸۱ میلادی حاصل نمود.

د: تألیفات شیخ:

شیخ علاوه از اینکه با دعوت و تبلیغ و درس و تدریس همیشه خودش را در راه خدا وقف گردانیده و برای بیداری این امت مظلوم و نجات شان از دست استعمار جهان خوار و ایادی مزدورش بدعوت و جهاد ادامه می دهد برای تحقق بخشیدن این هدف عالی قلم رسایش را نیز بکار انداخته و پیام های آموزنده و ارزشمندش را به همه تشنگان علم و دانش و یزوهش کران راه آزادی تقدیم می دارد البته شیخ تألیفات زیادی دارد که چندتای آنرا که در کتاب (علماء و مفکران) نیز به آن اشاره شده در اینجا ذکر می کنیم.

۱- الضرورات الفقهية.

۲- الدروس الجغرافية.

۳- سلسلة رسائل جزائري که بیست و سه آن تاکنون بچاپ رسیده و از آن جمله

چندتای که خودش تأکید بیشتری به ارزش آنها می کند رساله لا إله إلا الله، الصيام،

الحج المبرور، الأخلاق، الدستور الاسلامی، را می‌توان نام برد و همه اینها را در یک جلد جمع‌آوری کرده که کتابی پر حجم در (۷۰۰) صفحه در آمده است.

۴- كيف يتطهر المؤمن ويصلي.

۵- واتقوا الله في هذه الأمة.

۶- إلى الفتاة السعودية.

۷- وهؤلاء اليهود.

۸- هذه نصيحتي إلى كل شيعي (کتابی که اکنون در دست دارید).

۹- القضاء والقدر.

۱۰- عقيدة المؤمن.

۱۱- حکومت اسلامی.

و محبوب‌ترین تألیفاتش که خودش به ارزش آن اشاره می‌کند.

۱۲- منهاج المسلم است که در (۷۰۰) صفحه چاپ شده و تقریباً شامل همه احتیاجات یک مسلمان است از فقه گرفته تا آداب و عبادات و معاملات و غیره که از کثرت استقبال عالم اسلام تاکنون هشت مرتبه در مشرق به چاپ رسیده و اینک برای نهمین بار در مغرب زیر چاپ است، ولی مهم‌ترین و با ارزش‌ترین تألیف شیخ که اخیراً بچاپ رسیده تفسیر چهار جلدی «أیسر التفاسیر» است که با سبک استادانه و ماهرانه‌ای نوشته شده و حتی کوچک‌ترین طالب لغت عربی نیز بخوبی می‌تواند از آن استفاده کند.

پیشگفتار مترجم

بسم الله والحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله نبينا محمد وآله وصحبه
أجمعين.

وبعد:

حق را باید گفت: مدت‌ها بود که از شیعه اهل بیت چیزی جز این نمی‌دانستم که آنان
نیز یک گروهی از مسلمانانند و تنها در محبت اهل بیت غلو می‌کنند و از آنها دفاع
می‌نمایند.

و مخالفتشان با اهل سنت تنها در بعضی از فروع شرعی با اندک تأویل دور یا
نزدیک خواهد بود به همین علت اگر بعضی از برادران نسبت فسق را به آنها می‌دادند و
یا گاهی آنها را به مسائلی متهم می‌کردند که از دایره اسلام خارجشان می‌نمود خیلی نا
راحت می‌شدم و حتی رنج می‌بردم.

سرآغاز تحوّل

ولی دیری نگذشته بود که یکی از برادران به من مشوره داد تا کتابی از این فرقه
مطالعه کنم تا قضاوت در مورد آنها بر مبنای درستی استوار باشد، لذا کتاب اصول کافی^(۱)
انتخاب کردید که قوی‌ترین کتاب این طائفه در اثبات مذهب تشیع است.

بس از مطالعه کتاب به حقایق علمی انکار ناپذیری دست یافتم که مرا بر آن داشت
کسانی را که بخاطر نرمی‌ام بر این فرقه مرا در اشتباه می‌دانستند و **کرایشم** را در جهت
مدارا، با آنها نکوهش می‌کردند معذور بدارم درحالی‌که مدارای من با آنها به امید از بین

۱- این کتاب بدست محمد ابن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۲هـ) که یکی از بزرگ‌ترین علماء و مجتهدین مذهب
شیعه بشمار می‌رود نوشته شده، و در نزد آنها معتبرترین کتاب بعد از قرآن بشمار می‌رود و یکی از مراجع
چهارگانه آنهاست. (مترجم)

بردن شکافی بود که بهر حال در میان اهل سنت و این فرقه‌ای که به حق یا باطل به اسلام منسوب است وجود دارد.

دادگاه وجدان

اینک به ذکر آن حقایقی می‌پردازم که از مهم‌ترین کتابی که تشیع در اثبات مذهب خویش به آن اعتماد می‌کنند برگزیده شده است، و آرزوی من از هر شیعه حق‌جو این است که این حقایق را با دیده انصاف و اخلاص بنگرد و دور از دریچه تعصب در مورد مذهب خویش و پیروی از آن به قضاوت بپردازد، اگر دادگاه آزاد وجدانش به صحت آن حکم کرد و پیروی از آن را ستود باز هم مانند گذشته بر مذهبش باقی بماند و به پیروی از آن ادامه دهد، اما اگر قاضی وجدانش بر بطلان و فساد آن حکم نمود و پیروی از آن را تقبیح کرد بر هر شیعه حق‌جو واجب است که نصیحت بپذیرد و برای نجات خویش آنرا ترک نموده و از وی اعلان برائت کند، و به همان دستور زندگی‌ای که میلیون‌ها مسلمان به آن ایمان آورده‌اند اکتفا نماید یعنی قرآن خدا و سنت رسول الله ﷺ.

تصمیم دشوار

اما خدا نجات دهد آن کسی را که حق برایش روشن گردد ولی باز هم بر باطلش اصرار نماید و از روی جمود فکری یا تقلید کورکورانه یا تعصبات فرقه‌ای و یا به خاطر حفظ منافع دنیوی به نفس خودش خیانت کرده و با خود رفتار نفاق و فریب را در پیش گیرد که مسلماً با این رفتار باطل فرزندان و برادران و نسل‌های آینده خویش را نیز از حق باز خواهد داشت و با این بدعتش آنان را از سنت منصرف خواهد کرد و با این مذهب زشت خود، آنان را از اسلام صحیح دور خواهد نمود.

دعوت به بیداری

بس ای شیعه حق جوی! این است آن حقایق علمی که اساس مذهب و پایه‌های اندیشه‌ات را تشکیل می‌دهند.

دست‌های جنایتکار دشمنان مکار، و نفس‌های شریپسندی که این خرافات را برای تو و نسل‌های گذشته و آینده‌ات ترسیم کرده‌اند هدفی جز این نداشته‌اند که تو و ملت تو را با نام اسلام از اسلام دور کنند و با نام حق از حق بیگانه گردانند.

اینک این مسائل هفت‌گانه‌ای که خدمت تو عرض می‌کنم از اصول کافی کلچین شده‌اند کتابی که مرجع مکتب تشیع و مصدر شیعه بودن توست، پس با چشمان باز به آنها بنگر و فکر و اندیشه‌ات را بکار بینداز، و من از خداوند متعال مسئلت دارم که از خلال این مطالب، حق را آنگونه که هست به تو نشان دهد و در پیروی از آن به تو کمک کند و به تو تاب تحمل مشکلات آن را نیز عنایت فرماید، زیرا جز او معبودی سزاوار برستش نیست و قدرت‌مندی غیر او وجود ندارد.

أبو بکر جزائری

حقیقت اوّل

بی‌نیازی اهل بیت و شیعیان‌شان از قرآن کریم بدین علت که کتاب‌های آسمانی گذشته یعنی تورات و انجیل و زبور نزد اهل بیت موجود است!

بی‌نیازی از قرآن

ای شیعه حق‌جو! آنچه این حقیقت را ثابت می‌کند و بر آن مهر تأکید می‌نهد و تو را به پذیرفتن آن وادار می‌نماید همان اصول کافی است جایی که از قول مؤلف آن آمده است: «باب»^(۱).

«إن الأئمة عليهم السلام عندهم جميع الكتب التي نزلت من الله عز وجل وأنهم يعرفونها كلها على اختلاف ألسنتها».

یعنی: «همه کتاب‌هایی که از جانب خدای عزوجل نازل شده در نزد امامان موجود است و آنها همه آن کتاب‌ها را به هر زبانی که باشد می‌دانند».

برای اثبات این مطلب آقای کلینی از دو روایتی که به ابو عبد الله - امام جعفر صادق رحمة الله علیه - نسبت می‌دهد استدلال می‌کند که ایشان تورات و انجیل و زبور را به زبان سریانی می‌خواند.

و قصد مؤلف از خلال این مطلب معلوم است، و آن اینکه اهل بیت و شیعیان‌شان که تابع آنانند می‌توانند از قرآن کریم بی‌نیاز باشند زیرا کتاب‌های آسمانی گذشته را در اختیار دارند و محتوای آنها را می‌دانند.

این گام بسیار بزرگی است در جهت جدا کردن تشیع از اسلام و مسلمین، زیرا اگر کسی به هر نحوی که به بی‌نیازی از قرآن معتقد باشد بی‌تردید از دایره اسلام خارج شده

۱- اصول کافی کتاب الحجّة ج ۱ ص ۲۰۷.

و از جماعت مسلمانان بشمار نمی‌آید.

ارزش کتاب‌های تحریف شده!

ای شیعه حق‌جو: آیا خواندن و اهمیت دادن به کتاب‌های منسوخ و تحریف شده و عمل به آنها اعراض و روگردانی از قرآن نیست که امت را با عقاید و احکام و آدابش به هم پیوند می‌دهد و از آنها امت متحدی می‌سازد؟

آیا اعراض و روگردانی از قرآن، کفر و خروج از اسلام بشمار نمی‌رود؟ چگونه خواندن آن کتاب‌های منسوخ و تحریف شده جایز است در حالی که رسول خدا ﷺ هنگامی که حضرت عمر ابن خطاب رضی الله عنه را می‌بیند که برگه‌ای از تورات بدست دارد او را سرزنش می‌کند و می‌فرماید: «ألم أتیکم بها بیضاء نقیة» «آیا شریعتی پاک و بی‌عیب برای شما نیاورده‌ام؟».

وقتی که پیامبر ﷺ حتی نگاه کردن به آن برکه از تورات را برای حضرت عمر رضی الله عنه گوارا نفرمود پس آیا معقول است که کسی از اهل بیت اطهار رضی الله عنهم همه آن کتاب‌های تحریف شده را جمع کند و به آنها روی آورد و به هر زبانی که باشد آنها را بخواند؟ آخر چرا؟!.

آیا بخاطر حاجتی که به آنها احساس می‌کند یا غرض نامعلوم دیگری است که می‌خواهد از آنها بدست آورد؟!.

بنظر ما نه این است و نه آن! بلکه این یک افترای محض است که اهل باطل بخاطر از بین بردن اسلام و مسلمین به اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت داده‌اند.

حفاظت قرآن

ای شیعه حق‌جو! بدان که عقیده داشتن به استغناء از قرآن کریم یا از بعضی اجزای آن به هر نحوی که باشد رذت، و خروج از دایره اسلام بشمار می‌رود که بعد از آن هیچ‌گونه نسبتی برای صاحبش به اسلام و مسلمین باقی نخواهد ماند، زیرا قرآن کریم

کتاب إلهی است که آن را در سینه‌های مسلمانان محفوظ داشته و اکنون به همان حالت اول در دست آنان محفوظ است، نه یک کلمه‌ای از آن کم و نه چیزی به آن افزوده شده و تا قیامت هم امکان چنین تغییری نخواهد بود، زیرا خداوند متعال حفاظت آن را خود به عهده گرفته: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

یعنی: «قرآن را ما نازل کریم و ما خود آنرا حفاظت خواهیم کرد».

و اینک این قرآن به همان حالتی در اختیار ما قرار دارد که حضرت جبریل امین علیه السلام آنرا بر قلب حضرت سید مرسلین علیه السلام نازل کرده و آنحضرت صلی الله علیه و آله آنرا خوانده و هزاران صحابه رضی الله عنهم آنرا از زبان حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده و فرا گرفته‌اند و بعد از آن میلیون‌ها مسلمان دیگر آنرا به تواتر خوانده و تا امروز می‌خوانند و تا قیامت انشاء الله خواهند خواند.

حقیقت دُوم

اعتقاد داشتن به اینکه جز حضرت علی رضی الله عنه و امامان اهل بیت هیچ‌یک از صحابه رضی الله عنهم در جمع و حفظ قرآن کریم دخالتی نداشته‌اند!

تفریق بین ائمه و صحابه رضی الله عنهم!

ای شیعه حق‌جو! این اعتقاد را صاحب اصول کافی با یقین کامل ثابت کرده و استدلالش را در این باره چنین بیان می‌کند.

«عن جابر قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ما ادعى أحد من الناس أنه جمع القرآن كله إلا كذاب، وما جمعه وما حفظه كما نزل إلا على ابن أبي طالب والأئمة من بعده»^(۱).

۱- اصول کافی ج ۱ کتاب الحجّة ص ۲۶.

یعنی: «از جابر روایت شده گفت از ابو جعفر علیه السلام شنیدم که می گفت: هیچ کسی از مردم ادعای جمع کردن همه قرآن را ننموده مگر اینکه دروغگو است، و هیچ کسی قرآن را آنگونه که نازل شده جمع آوری و نگهداری نکرده مگر علی ابن ابی طالب علیه السلام و امامانی که بعد از وی بودند».

بس ای شیعه حق جو! اکنون بدان که این یک عقیده فاسد و باطلی است، و کسی که چنین اعتقادی را وضع کرده مقصودش تکفیر همه مسلمانان بجز اهل بیت و شیعیانشان بوده است و برای فساد و بطلان و شرانگیزی چنین اعتقادی همین قدر کافی است.

انکار حقیقت

ای شیعه حق جو! اینک نتایجی که از این عقیده فاسد بدست می آید برمی شماریم:
نتیجه اول: تکذیب هرکسی که مدعی حفظ قرآن کریم و جمع آوری آن در مصحف یا در سینه اش باشد، اعم از حضرت عثمان ابن عفان و ابی ابن کعب و زید ابن ثابت و عبدالله ابن مسعود و صدها صحابه دیگر علیهم السلام، و تکذیب صحابه تقاضا می کند که آنها نافرمان باشند و عدالتشان ساقط باشد، و این چیزی است که اهل بیت اطهار هرگز آنرا نخواهند گفت، بلکه دشمنان اسلام و مسلمانان برای فتنه انگیزی و تفرقه افکنی در میان مسلمانان، آنرا ساخته اند.

نتیجه دوم: گمراه بودن همه مسلمانان بجز شیعه اهل بیت، چون کسی که به بعضی از قرآن عمل کند و بعضی دیگر را ترک نماید هیچ شکئی در کفر و گمراهی اش نیست، زیرا وی بطور کامل خداوند را نپرستیده است، و ممکن است آن بخش از قرآن که بدست مسلمانان نیفتاده مشتمل بر عقاید و عبادات و آداب و احکامی باشد، که به آن احتیاج دارند.

نتیجه سوم: لازمه این اعتقاد تکذیب خداوند است که می فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾ [الحجر: ۹]. و تکذیب خداوند کفر است، و چه کفری می تواند

بزرگ‌تر از این باشد؟

احتکار رحمت الهی!

نتیجه چهارم: آیا برای اهل بیت جایز است کتاب خدا را فقط به خودشان منحصر کنند و جز شیعیانشان به هیچ‌کس دیگری از مسلمانان اجازه استفاده از آن را ندهند؟! آیا این احتکار رحمت الهی، و غضب آن نیست که اهل بیت از آن مبرا هستند؟ بروردگارا! ما به یقین می‌دانیم که اهل بیت پیامبر ﷺ از این دروغ بیزارند، بس لعنت خدا بر کسی که به آنها دروغ و افتراء می‌بندد.

نتیجه پنجم: داشتن چنین اعتقادی ثابت می‌کند که فرقه تشیع تنها کسانی هستند که اهل حق بوده و بر آن استوارند، زیرا آنهاند که قرآن را بطور کامل و بدون هیچ‌گونه نقصی در اختیار دارند و فقط آنها خداوند را بطور کامل می‌پرستند اما بقیه مسلمانان همگی گمراهند زیرا از بخش زیادی از کتاب خدا و هدایت و احکامی که دربر دارد محرومند.

جمع‌آوری قرآن

ای شیعه حق‌جو! بدان که هیچ عاقلی به خودش اجازه نمی‌دهد اینگونه یاوه‌سرایی کند و چرند بگوید، چه رسد به کسی که با اسلام و مسلمانان، مناسبتی داشته باشد. طبق حکمت الهی پیامبر ﷺ تا زمانی که نزول قرآن تکمیل نشد و بیان و تفسیر آن توسط آنحضرت ﷺ به اتمام نرسید وفات ننمودند، آنوقت دیگر مسلمانان آنرا در سینه‌هایشان حفظ کرده بودند و کاتبان وحی و گردآورندگان قرآن آن را نوشته بودند، و در میان مردم منتشر گردیده بود و انگهی اهل بیت ﷺ در امر جمع‌آوری قرآن و حفظ و نگهداری آن نقشی مهم‌تر از سایر صحابه - بخصوص متخصصین که معروفند - نداشتند بلکه هر کسی به سهم خودش کاری پیش می‌برد.

بس چگونه گفته می شود که هیچ کسی جز اهل بیت قرآن را جمع آوری نکرده و حفظ نموده و اگر کسی ادعا کند دروغگو است؟! آیا اگر از چنین اشخاصی خواسته شود قرآنی که اهل بیت به شیعیانشان اختصاص داده اند به ما نشان دهند! یا چند سوره بلکه حتی یک سوره ای از آن را بیاورند! چه جوابی خواهند داشت؟! سبحانك اللهم هذا بهتان عظيم. پروردگارا! تو پاکی، این بهتان بزرگی است.

حقیقت سوّم

تخصیص اهل بیت و شیعیانشان از میان بقیه مسلمانان به معجزات انبیاء علیهم السلام مانند عصا و انگشتر.

معجزات خیالی

چیزی که بر این حقیقت گواهی می دهد و آنرا ثابت می کند روایتی است که صاحب اصول کافی به این صورت در کتابش آورده:

«عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام قال: خرج أمير المؤمنين عليه السلام في ليلة مظلمة وهو يقول: همهمة، همهمة، وليلة مظلمة، خرج عليكم الامام عليه قميص آدم، وفي يده خاتم سليمان وعصى موسى!!».

یعنی: «از اَبی بصیر روایت شده و او از اَبوجعفر روایت می کند که گفت در یک شب تاریک اَمیر المؤمنین علیه السلام درحالی از خانه بیرون آمد که می گفت چه غوغایی؟ چه غوغایی؟! چه شب تاریکی؟! امام در حالی بسوی شما می آید که پیراهن حضرت آدم رابه تن کرده و انگشتر حضرت سلیمان و عصای حضرت موسی را بدست دارد!». و همچنان می گوید:

«عن أبي حمزة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول ألواح موسى عندنا وعصا موسى عندنا ونحن ورثة النبيين»^(۱)!!

یعنی: «از ابو حمزه روایت شده و او از ابو عبدالله روایت می‌کند که گفت از حضرت علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود تورات حضرت موسی در نزد ماست و عصای حضرت موسی در نزد ماست و ما وارث پیامبرانیم»!!

ای شیعه حق‌جو! آیا می‌دانی که این عقیده فاسد چندین نتیجه زشت را ثابت می‌کند که اگر تو عاقل باشی چاره‌ای نداری مگر اینکه از آنها اعلان براءت کنی و از پذیرفتن آنها خودداری نمائی؟

اهانت به حضرت علی علیه السلام

نتیجه اول: این حدیث دروغین ثابت می‌کند که نعوذ بالله حضرت علی علیه السلام دروغگو است زیرا از حضرتش پرسیده شد: «هل خصكم رسول الله عليه السلام وآل البيت بشيء فقال: لا، إلا ما كان في قراب سيفي هذا، فأخرج صحيفة مكتوبا فيها أمور أربعة...». یعنی: «آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی - از دستورات قرآن یا اوامر دیگر - به اهل بیت تخصیص داده است؟ فرمود خیر، جز همین چیزی که در غلاف شمشیرم گذاشته‌ام، سپس صحیفه‌ای را بیرون آورد که در آن چهار چیز نوشته شده بود...»^(۲).

نتیجه دوم: مطلب دروغی را به حضرت علی علیه السلام نسبت دادن، همچنانکه این گفته دروغین به حضرتش منسوب شده است.

۱- اصول کافی کتاب الحجة ج ۱ ص ۲۲۷

۲- و در روایت بخاری حدیث شماره (۱۸۷۰) آمده است «عن علی علیه السلام قال: ما عندنا شیء إلا کتاب الله وهذه الصحيفة عن النبي صلی الله علیه و آله». .

سناریوی دروغین

نتیجه سوم: خفت و فرومایگی صاحب این اعتقاد و دلالت قطعی بر فهم بوج و عقل ناقص وی و عدم احترام وی به شخصیت خودش، زیرا اگر به او گفته شود آن انگشتر کجاست یا آن عصا و آن الواح حضرت موسی علیه السلام کجاست؟ جوابی نخواهد داشت و نخواهد توانست هیچ‌یک از این معجزات خیالی را نشان دهد که این خود دروغ بودن این سناریو را از اول تا آخرش ثابت می‌کند، و علاوه بر آن می‌توان به آنها گفت اگر ادعای شما - مبنی بر در اختیار داشتن این معجزات - درست باشد پس چرا اهل بیت این معجزات را در راه سرکوبی و از بین بردن دشمنانشان بکار نمی‌برند درحالی‌که همواره از جانب آنان (بقول آقایان) مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند؟!.

خوشگذرانی سران تشیع

نتیجه چهارم: مسلماً هدف از این دروغ شاخدار ثابت کردن هدایت تشیع و گمراهی بقیه مسلمانان است تا بدینوسیله مذهب تشیع را به عنوان یک مکتب مستقل از ساختار امت اسلامی به حالت خودش باقی بگذارند، و سردمداران این فرقه و دیگر کسانی که دارای نیت‌های فاسد و اهداف شومی هستند بتوانند در پرتو آن به خوشگذرانی بپردازند، گرچه این امر به قیمت خراب کردن اسلام و از بین بردن وحدت مسلمانان تمام شود و لامحال اعتقادی که ثمره‌اش اینگونه شر و فساد باشد بدترین عقیده است و کسانی که دارای چنین عقیده‌ای بوده یا به آن راضی باشند بدترین مردمند.

حقیقت چهارم

اعتقاد داشتن به اینکه بخشی از علوم و معارف الهی و نبوی صلی الله علیه و آله صرفاً به اهل بیت و شیعیانشان اختصاص دارد، جدا از سایر مسلمانان.

قرآن سی و پنج متری!

برای اثبات این مدعا صاحب اصول کافی دستاویز بسیار عجیبی دارد می گوید: «عن أبي بصير - قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت: جعلت فداك إن شيعتك يتحدثون أن رسول الله صلى الله عليه وآله علم علياً عليه السلام ألف باب من العلم يفتح منه ألف باب! - قال: فقال: يا أبا محمد علم رسول الله صلى الله عليه وآله علياً عليه السلام ألف باب يفتح له من كل باب ألف باب! - قال: قلت: هذا بذاك - قال: ثم قال: يا أبا محمد وإن عندنا الجامعة وما يدريهم ما الجامعة؟ - قال: قلت: جعلت فداك وما الجامعة؟ - قال: صحيفة طولها سبعون ذراعاً بذراع النبي صلى الله عليه وآله وأملأه من فلق فيه، وخط على يمينه كل حلال وحرام، وكل شيء يحتاج إليه الناس حتى الأرش والحدش. - قال: قلت: هذا والله العلم! - قال: إنه لعلم وليس بذاك، نم نكت ساعة. - ثم قال: عندنا الجفر، ما يدريهم ما الجفر؟ - قال: وعاء من آدم فيه علم النبيين والوصيين وعلم العلماء الذين مضوا من بني إسرائيل - قال: قلت: إن هذا العلم! - قال: انه لعلم وليس بذاك، ثم نكت ساعة - ثم قال: وإن عندنا لمصحف فاطمة عليها السلام، وما يدريهم مامصحف فاطمه؟ - قال: قلت: وما مصحف فاطمة؟ - قال: مصحف فيه مثل قرآنكم هذا ثلاث مرات! والله ما فيه من قرآنكم حرف واحد! - قال: قلت: هذا والله العلم! - قال إنه العلم وليس بذاك، ثم سكت ساعة. - ثم قال: وإن عندنا علم ما كان وما هو كائن الى أن تقوم الساعة!!! انتهى بالحرف الواحد».

لطفاً تعجب نفر مائید!

یعنی: «از ابو بصیر روایت شده که گفت خدمت ابو عبد الله آمدم. و گفتم: جانم فدایت باد شیعیان شما می گویند پیامبر صلى الله عليه وآله هزار در، از درهای علم به علی عليه السلام آموخته که از آنها هزار در دیگر کشوده می شود! فرمود: بلکه پیامبر صلى الله عليه وآله هزار در، از درهای علم به علی عليه السلام آموخته که از هر در آن! هزار در دیگر کشوده می شود!».

گفتم: پس چه بهتر.

سپس گفت: ای ابا محمد در نزد ما «جامعه» است و آنها چه می‌دانند که «جامعه» چیست؟!.

گفتم: فدایت گردم مگر جامعه چیست؟!.

فرمود: صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد گز، از گزهای پیامبر ﷺ است که آنحضرت ﷺ خودش آنرا املاء کرده، و حضرت علی ﷺ آنرا با دست خودش نوشته و در آن احکام هرگونه حلال و حرام و تمامی آنچه که مردم به آن احتیاج دارند حتی حکم دیت زخم و خراشه نیز به ثبت رسیده است!.

گفتم: بخدا سوگند این علم است!.

گفت: آری علم است اما نه علم چندانی! آنگاه لحظه‌ای بفکر فرو رفت.

و سپس گفت: در نزد ما «جفر» است! آنها چه می‌دانند «جفر» چیست؟ کیسه‌ای است از حضرت آدم ﷺ که در آن علم انبیاء و اوصیاء و علم علمای گذشته بنی اسرائیل نهفته است!.

گفتم: یقیناً این علم است!.

فرمود: بله علم است، اما نه چندان علمی! آنگاه لحظه‌ای مکث کرد.

و سپس گفت: در نزد ما «مصحف فاطمه» علیها السلام است و آنها چه می‌دانند مصحف فاطمه چیست؟

گفتم: مگر مصحف فاطمه چیست؟

فرمود: کتابی است سه برابر این قرآن شما که بخدا قسم یک حرف هم از قرآن شما در آن نیست!.

گفتم: بخدا سوگند این علم است!.

فرمود: آری این علم است ولی نه علم چندانی! و پس از سکوت اندکی.

فرمود: و در نزد ما علم «ما کان وما یکون» است یعنی علم هر آنچه از بدو آفرینش تاکنون

انجام گرفته و هر آنچه که از اکنون تا برپایی قیامت انجام خواهد گرفت!!!.

از ثمرات این دروغ بر شاخ و برگ

بس‌ای شیعه حق‌جو! با توجه به متن این روایت حیرت‌انگیز و دروغ برشاخ و برگ

بیا اکنون باهم نتایج واقعی که از آن بدست می‌آید ملاحظه کنیم:

نتیجه اول: استغناء و بی‌نیازی از قرآن کریم که این خود کفر صریح است.

نتیجه دوم: اختصاص بخشی از علم و سنن الهی و نبوی به اهل بیت و این خود خیانت صریحی است که به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود، و نسبت دادن خیانت به آنحضرت ﷺ کفری است که شکی در آن وجود ندارد.

نتیجه سوم: تکذیب حضرت علی ﷺ در آن فرموده ثابت و صریحی که می‌فرماید: رسول خدا ﷺ چیزی - از قرآن و حدیث - به اهل بیت تخصیص نداده است و تکذیب حضرت علی ﷺ اساءه ادب و انکار فضایل بی‌شمار آن خلیفه راشد است.

دروغ بر پیامبر ﷺ!

نتیجه چهارم: نسبت دادن دروغ به پیامبر ﷺ و این از بزرگ‌ترین و زشت‌ترین گناهان در نزد خداوند است، زیرا آن حضرت ﷺ فرمودند: «إِنَّ كَذِبًا عَلَى لَيْسَ كَكَذِبِ عَلَى أَحَدٍ مِّنْ كَذَبِ عَلَى مُتَعَمِّدًا فليُلج النار»!

یعنی: «دروغ بافتن بر من مانند دروغ بافتن شمابه یگدیگر نیست کسی که بر من دروغ ببندد باید در جهنم داخل شود».

نتیجه پنجم: دروغ بافتن به حضرت فاطمه ﷺ که ایشان مصحفی مخصوص بخودش دارد که سه برابر قرآن است و یک حرف هم از قرآن در آن نیست.

نتیجه ششم: دارنده چنین اعتقادی نمی‌تواند از جمله مسلمانان باشد، یا از جماعت آنان بشمار آید زیرا، وی در بر تو علوم و معارفی زندگی می‌کند و از هدایتی بر خوردار است که مسلمانان هیچ اطلاعی از آن ندارند.

نتیجه هفتم: و آخرین نکته اینکه آیا اینگونه سخن‌های بوج و بی‌اساس، و دروغ‌های سخیفی را درست است به اسلام نسبت داد؟ آن دین بسندیده الهی که خداوند دین دیگری غیر آن را نمی‌پذیرد: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵].

یعنی: «و کسی که جز اسلام دین دیگری برگزیند هرگز از، وی پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از جمله زیانکاران خواهد بود». بنابراین:

دعای نجات

ای شیعه حق‌جو! بیا تا برای نجاتمان از ورطه هلاکت و خلاصی‌مان از عذاب الهی این جملات را با یکدیگر تکرار کنیم:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ الْكَاذِبُونَ عَلَيْكَ وَعَلَى رَسُولِكَ وَالْبَيْتِ الطَّاهِرِينَ مِنْ أَجْلِ إِضْلَالِ عِبَادِكَ وَإِفْسَادِ دِينِكَ، وَتَمْزِيقِ شَمْلِ أُمَّتِ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ ﷺ».

یعنی: «پروردگارا! ما از آنچه که این دروغگویان برای گمراه کردن بندکانت و بفساد کشیدن دینت، و از بین بردن وحدت امت پیامبرت ﷺ به تو و پیامبرت ﷺ و اهل بیت اطهارش روا داشته‌اند اعلان بیزاری و بیگناهی می‌کنیم».

حقیقت پنجم

اعتقاد داشتن به اینکه حضرت موسی کاظم خودش را فدای تشیع کرده است!

خشم پروردگار بر تشیع

صاحب اصول کافی این حقیقت را چنین بیان داشته است:

«إن أبا الحسن موسى الكاظم قال: الله ﷻ غضب على الشيعة، فخبرني نفسي أو هم،

فوقیتهم بنفسی»^(۱).

یعنی: «امام موسی کاظم - امام هفتم شیعیان اثناعشری - فرمود: خداوند بر تشیع خشم گرفت، پس مرا مختار گذاشت که مرا هلاک کند، تشیع را نجات دهد، یا تشیع را هلاک کند و مرا نجات دهد، من زندگی آنها را بر خودم ترجیح دارم و خودم را فدای تشیع کردم!». اکنون ای شیعه حق جو! محتوای این داستانی که ترا به معتقد بودن آن مجبور کرده‌اند چیست؟

این جرند خنده‌آور چه مفهومی را می‌رساند که ایمان آوردن قطعی به آن و تصدیق نمودن مدلوش را طبق الفاظ وارده‌اش بر تو واجب کرده‌اند؟!.

گویا حضرت موسی کاظم علیه السلام راضی شده برای اینکه خداوند گناهان پیروانش را پیامرزد و آنان را بدون حساب در بهشت داخل کند خودش را به کشتن داده و فدای پیروانش کند!.

دروغ بالای دروغ

ای شیعه حق جو! امیدوارم خداوند به همه‌مان توفیق اعتقاد درست و قول و عمل نیکو عنایت فرماید بیا کمی در مورد این «افتراء» فکر کن، بله عقیده‌ای که با حق مخالف بوده و از واقعیت و صداقت دور باشد جز دروغ و افتراء نمی‌توان چیز دیگری نامید. اگر دقت کنی بطور عیان می‌بینی که نتیجه این عقیده فاسد آنقدر حیرت‌انگیز است که اگر تو خداوند را به عنوان پروردگار، و اسلام را به عنوان دین و محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان پیامبر بپذیری هرگز راضی نخواهی شد که چنین عقاید باطلی به تو نسبت داده شود یا تو به آنها منسوب باشی.

نتیجه اول: دروغ بافتن به خداوند متعال که او به حضرت موسی کاظم وحی فرستاده، و بر تشیع خشم گرفته، و حضرت موسی کاظم را مختار گذاشته که یا زندگی خودش

۱- اصول الکافی ج ۱ کتاب الحجة ص ۲۶۰

را عزیز داشته باشد یا زندگی پیروانش را، که ایشان خود را فدای پیروانش کرده، بخدا سوگند این دروغی بیش نیست که به خداوند بسته شده و باری تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ [الأنعام: ۹۳].

یعنی: «و چه کسی ظالم‌تر از آن است که به خدا دروغ می‌بندد».

نتیجه دوم: دروغ بستن به حضرت موسی کاظم علیه السلام و این افترای محض را به نام ایشان تمام کردن در حالی که وی از این افتراء مبر است!

ختم نبوت

نتیجه سوم: اعتقاد داشتن به نبوت حضرت موسی کاظم علیه السلام، چون ادعاهایی از قبیل اینکه: خداوند به حضرت موسی کاظم خبر داده! که بر شیعه خشم گرفته، و اینکه وی را برای انتخاب ادامه زندگی برای خودش یا پیروانش مختار گذاشته! و او به کشته شدن خودش راضی شده و خود را فدای آنان کرده! دلالت واضح بر نبوت حضرت موسی کاظم علیه السلام دارد! در حالی که ایشان نه رسول است و نه نبی چون بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هیچ کسی دیگری به عنوان پیامبر فرستاده نخواهد شد.

ای شیعه حق جو! باید دانست که مسلمانان بر این امر اجماع دارند که اگر کسی بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به نبوت کسی دیگری معتقد باشد بلا شبهه کافر است زیرا قول صریح قرآن را تکذیب کرده که می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب: ۴۰].

یعنی: «محمد صلی الله علیه و آله و سلم پدر هیچ یک از شما نیست و لیکن رسول خدا و خاتم پیامبران است».

شبهت تشیع با نصرانیت

نتیجه چهارم: عجیب‌تر از همه اینکه تشیع و نصاری باهم در عقیده «صلیب» و «فداء» متفقند همچنانکه نصاری معتقدند حضرت عیسی صلی الله علیه و آله و سلم خودش را فدای بشریت

کرد و راضی شد بدار آویخته شود تا گناهان بشریت بخشوده شود و حاضر شد خود را فدای بشریت کند تا خشم و عذاب پروردگار از آنها فروکش نماید، تشیع نیز چنین عقیده‌ای دارد که حضرت موسی کاظم راضی شد خودش کشته شود و فدای شیعیانش گردد تا آنها از خشم و عذاب پروردگار مصون بمانند!

بنابراین، تشیع و نصرانیت در این مسئله عقیده‌شان یکی است! و نصاری بنابه فرموده صریح قرآن کافرند پس آیا تشیع هم - با اینکه در صف مؤمنان ایستاده‌اند - به کفر راضی خواهند شد؟!.

شاعری می‌گوید:

قد هیؤوک لأمر لو فطنت له فارباً بنفسک أن ترعیع الحمل
یعنی: ای کاش بدانی که ترا برای کار مهمی گماشته‌اند. پس مبادا با کاهلان همسفر شوی.

بس ای شیعه حق‌جو! بیا و خودت را نجات بده، و از این خرافات و اباطیل بیزاری جوی و صراط مستقیم پروردگار و راه مؤمنین را برگزین.

حقیقت هشتم

اعتقاد داشتن به اینکه امامان شیعه در عصمت وحی و اطاعت و غیره بمنزله رسول خدا ﷺ هستند جز در مسئله زنها که بیش از چهار زن که برای پیامبر ﷺ حلال بوده برای آنها حلال نیست.

امامان در ردیف پیامبران!

این عقیده‌ای که امامان شیعه را بمرتبہ رسول خدا ﷺ می‌رساند صاحب کافی آنرا با دو روایت ثابت می‌کند:

روایت اول: قال: «كان المفضل عند أبي عبد الله فقال له: جعلت فداك، أيفرض الله طاعة عبد على العباد ويحجب عنه خبر السماء؟ فقال له الامام جعفر الصادق: لا، الله أكرم وأرحم وأرأف بعباده من أن يفرض طاعة عبد على العباد ثم يحجب عنه خبر السماء صباحاً ومساءً»^(۱).

یعنی: «گفت: مفضل خدمت اُبی عبدالله بود گفت: ای ابا عبدالله فدایت کردم، آیا خداوند اطاعت بنده‌ای را بر بندگان دیگر واجب می‌کند، و آنگاه اخبار آسمان‌ها را از وی پنهان می‌دارد؟»

أبو عبدالله فرمود خیر، خداوند رحم و کرم و شفقتش بر بندگانش بیشتر از آن است که اطاعت بنده‌ای را بر بندگان دیگر فرض کند و آنگاه اخبار آسمان‌ها را هر صبح و شام از وی پنهان دارد؟».

اطاعت مطلق از امامان!

ای شیعه حق جوی! از نص این روایت چنین ثابت می‌شود: آنگونه که خداوند اطاعت رسولش ﷺ را بطور مطلق بر عموم مردم فرض کرده اطاعت امامان شیعه را نیز مطلقاً بر عموم مردم فرض نموده است، و برداشت دیگری که از این روایت می‌شود اینکه به امامان شیعه وحی نازل می‌شود و آنها هر صبح و شام اخبار آسمان را دریافت می‌کنند پس آنها بدین ترتیب انبیای مرسل هستند یا لا اقل بمنزله انبیای مرسل بشمار می‌آیند.

و برداشت دیگر اینکه بعد از رسول خدا ﷺ پیامبر دیگری نیز خواهد آمد و خداوند به وی وحی خواهد فرستاد، که چنین عقایدی به اجماع مسلمین کفر صریح و خروج از اسلام است، سبحان الله! این شیعه بی‌چاره را چقدر گول زده‌اند که راضی شود عقایدی را بپذیرد که سر تا سر دروغ و افتراء است و با پذیرفتن آن از حقیقت غافل گشته و از

۱- اصول کافی ج ۱ کتاب الحجة ص ۲۹۹.

اسلام دور خواهد گردید، پروردگارا! دست جنایتکارانیکه این بندگان مظلومت را از تو بریده‌اند و گمراه کرده‌اند قطع گردان.

فرق ائمه با پیامبران

روایت دوم: قال: «عن محمد بن سالم قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الأئمة بمنزلة رسول الله صلى الله عليه وآله إلا أنهم ليسوا بأنبياء ولا يحل لهم من النساء ما يحل للنبي، فأما ما خلا ذلك فهم بمنزلة رسول الله صلى الله عليه وآله»^(۱).

یعنی: «از محمد ابن سالم روایت شده که گفت از ابو عبدالله عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: امامان همانند رسول خدا صلى الله عليه وآله هستند، فرق فقط این است که آنها پیامبر نیستند و آن تعداد از زنها که برای پیامبر صلى الله عليه وآله حلال بوده برای آنها حلال نیست اما در بقیه امور آنها بمنزله رسول خدا صلى الله عليه وآله هستند. این روایت اگرچه در ظاهرش تناقضاتی وجود دارد اما در مجموع مانند روایت اول عصمت ائمه و وجوب اطاعتشان را ثابت می‌کند و اینکه به آنها وحی می‌شود»، زیرا جمله: «الأئمة بمنزلة رسول الله» صراحت دارد که:

- ۱- به ائمه وحی می‌شود.
- ۲- ائمه معصوم هستند.
- ۳- اطاعتشان واجب است.
- ۴- و اینکه تمام کمالات و خصائصی که برای پیامبر صلى الله عليه وآله ثابت شده برای آنها ثابت است.

هدف چیست؟

بس ای شیعه حق‌جو! هدف مسلمی که بطور واضح و آشکار از این دروغ شاخدار و افترای صریح نمایان است جدا کردن ملت تشیع از اسلام و مسلمانان است تا اینکه ضربه

۱- اصول کافی ج ۱ کتاب الحجة ص ۲۷۰

محکمی به اسلام و مسلمانان از این طریق وارد آید گویا بدینوسیله تفهیم می‌شود که تشیع از این وحی قرآن کریم و هدایت سنت نبوی ﷺ که در نزد مسلمین است بی‌نیازند زیرا آنها برای خودشان «مصحف فاطمه» دارند که از قرآن کریم برتر است و «جفر» و «جامعه» دارند و علم انبیای سابقین علیهم‌السلام و وحی ائمه معصومین! را در اختیار دارند، کسانی که در نزد آنان بجز یک مورد استثناء بمنزله رسول خدا ﷺ هستند، و دیگر مسائلی از این قبیل که اعتقاد داشتن به آنها تشیع را از اسلام جدا کرده و آنگونه که مواز خمیر بیرون کشیده می‌شود آنها را از جماعت مسلمین بیرون کشیده است.

خداوند هلاک گرداند عناصر شرپسندی را که بخش عظیمی از جسم امت اسلامی را با نام اسلام از آن جدا کرده و انسان‌های زیادی را با نام اهل بیت، از اهل بیت دور نموده‌اند.

حقیقت هفتم

اعتقاد داشتن به اینکه تمام اصحاب پیامبر ﷺ بعد از وفات آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کافر و مرتد شدند بجز اهل بیت و چند نفر اندکی مانند حضرت سلمان و حضرت عمار و حضرت بلال رضی‌الله‌عنهم.

صحابه از دیدگاه تشیع

ای شیعه حق‌جو! این عقیده‌ای است که تقریباً تمام سردمداران تشیع بر آن متفقند، اعم از فقهاء و محدثین و دیگر دانشمندان قدیم و معاصر، و کتاب‌هایشان با صراحت آنرا بیان داشته و غالباً هیچ‌یک از آنان اعلان این عقیده را ترک نکرده مگر در جایی که جوّ سازگار نبوده و تقیه بر آنان واجب بوده باشد.

و اینک برای روشن تر کردن این حقیقت و تاکید بیشتر بر آن نصوص ذیل ران قلم می‌کنیم:

در کتاب روضة الکافی از آقای کلینی صاحب اصول کافی در صفحه ۲۰۲ چنین آمده: عن حنان عن أبيه عن أبي جعفر قال: «ارتد الناس بعد النبي ﷺ إلا ثلاثة، هم المقداد وسلمان وأبوذر».

یعنی: «از حنان روایت شده که او از پدرش روایت می‌کند و پدرش از ابو جعفر که گفت همه مردم بعد از پیامبر ﷺ مرتد شدند بجز سه نفر که عبارتند از حضرت مقداد و حضرت سلمان و حضرت ابوذر».

و در تفسیر صافی که از مشهورترین و مهم‌ترین و معتبرترین تفاسیر تشیع بشمار می‌رود روایات زیادی آمده که همه آنها بر این عقیده تاکید دارند که تمام اصحاب رسول خدا ﷺ بعد از وفاتش مرتد شدند بجز اهل بیت و تعداد اندک دیگری مانند حضرت سلمان و حضرت عمار و حضرت بلال».

شیخین از دیدگاه تشیع

اما بخصوص شیخین حضرت ابوبکر و حضرت عمر رضی الله عنهما و تکفیر کردن آنان از جانب تشیع آنقدر نصوص زیادی در کتاب‌هایشان وجود دارد که شمردنشان دشوار است از آنجمله در کتاب آقای کلینی آمده است که می‌گوید:

«سألت أبا جعفر عن الشيخين فقال: فارقا الدنيا ولم يتوبا، ولم يتذكرا ما صنعا بأمر المؤمنين فعليهما لعنة الله والملائكة والناس أجمعين!!».

یعنی: «از ابو جعفر در مورد شیخین پرسیدم گفت: از دنیا رفتند ولی از آنچه که با امیر المؤمنین - حضرت علی رضی الله عنه، از ظلم و جفا - روا داشته بودند توبه نکردند و بیاد نیآوردند پس لعنت خدا باد بر آنان و لعنت فرشتگان و تمام مردم!!» «نعوذ بالله من ذلك»

و در صفحه (۱۰۷) می‌گوید: «تسألنی عن أبي بكر وعمر؟ فلعمري لقد نافقا وردا على الله كلامه وهزئاً برسوله، وهما الكافران عليهما لعنة الله والملائكة والناس أجمعين»!.

یعنی: «آیا درباره ابو بکر و عمر از من سؤال می‌کنی؟ بخدا سوگند منافقت کردند و کلام خدا را بخودش برگرداندند و به پیامبرش ﷺ استهزاء نمودند پس هردویشان کافرند، لعنت خدا بر آنان و لعنت فرشتگان و تمامی مردم»!!!.

قضاوت باشماست

بس ای شیعه حق‌جو! آیا انصافاً درست است به اصحاب پیامبر ﷺ نسبت کفر و ارتداد داده شود درحالیکه آنان بهترین دوستان پیامبر ﷺ و یاری‌دهندگان دینش و حاملین شریعتش بودند و خداوند از آنان در کتابش راضی شده و از زبان پیامبرش ﷺ به آنها بشارت جنت داده‌است و دینش را بوسیله آنان حمایت کرده و مسلمانان را بدست آنان عزت بخشیده و نام آنان را برای همیشه و تا روز قیامت به عنوان مدال افتخاری در میان همه انسان‌ها زنده و جاوید داشته است

هدف نهایی چیست؟

بس ای شیعه حق‌جو! ترا به پروردگارت قسم، آیا در این تکفیر کردن و لعنت فرستادن و اعلان بیزاری نمودن از اصحاب پیامبر ﷺ هدف و غرضی درکار نیست؟ بله چنین است، آنهم چه هدف بلیدی! و چه غرض فاسدی! هدف از بین بردن اسلام است که دشمن یهودیت و مجوسیت و دشمن هرگونه شرک و بت‌پرستی است!!.

و فراتر از آن هدف نهایی قیام مجدد امپراطوری مجوسی است که شوکت اسلام پایه‌هایش را ویران کرد و کاخ‌هایش را فرو ریخت و آثارش را انشاء الله برای همیشه نابود ساخت، و شهادت خلیفه دوم مسلمین حضرت عمر فاروق رضی الله عنه بدست ابولؤلؤ مجوسی

کواه بسیار محمکی است بر این مدعا و دلیل واضح دیگری تحرکات عبدالله بن سبا یهودی برچم‌دار فتنه بر علیه خلیفه سوم حضرت عثمان رضی الله عنه است که اولین تخم فتنه و فساد را میان مسلمانان کاشت که در نتیجه آن حضرت عثمان رضی الله عنه قربانی این فتنه گردید.

ارمغان ولایت و امامت

و در همین رحم ناپاک بود که فتنه تشیع متولد شد و از همان آغاز ولادتش برچم دو بدعت «ولایت» و «امامت» را بردوش گرفت که تا امروز مانند دو شمشیر برهنه بر سر اسلام و مسلمانان مسلطند.

به بهانه دعوت به سوی ولایت اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله تکفیر گردیدند و لعنت شدند و بلکه هر مسلمانی که از آنها راضی بود و به آنها درود می‌فرستاد - رضی الله عنه - نیز تکفیر گردید و لعنت شد.

و در زیر چتر امامت سازش‌های بی‌پایان بر علیه خلافت اسلامی مسلمانان براه انداخته شد و جنگ‌های خانمانسوزی در میان مسلمانان دامن زده شد و خون‌ها براه افتاد و آبادی‌ها خراب گردید، بند از بند اسلام جدا گردید و پایه‌هایش به لرزه در آمد، و دشمنان داخلی‌اش همانند دشمنان خارجی کینه‌ور شدند و دیگر فرقی میان دشمن کافر، و دشمن منسوب به اسلام باقی نماند.

آری ای شیعه حق‌جو! مذهب تشیع و عقاید آن بر این اساس پایه‌ریزی شده است، یک دین کاملاً جدا از دین مسلمانان، اصول و مبادی‌اش جدا، کتاب و سنتش جدا، علوم و معارفش جدا، شواهد این مدعا را از خلال این کتاب کوچک مشاهده کردی، باز هم اگر شکی باقی مانده برگرد و دوباره مطالعه‌اش کن و در مورد مطالب آن با دقت بیندیش.

کناره‌گیری تشیع چرا؟

اگر قصد سوء و غرض خبیثی در کار نمی‌بود دلیلی وجود نداشت که «ولایت»، مسلمین را از یکدیگر جدا کند و در میان آنان تخم فتنه و فساد و دشمنی **بباشد**، زیرا

مسلمانان که عبارت از «اهل سنت و جماعت» می‌باشند و کلمه مسلمان صرفاً به آنها اطلاق می‌شود یک فرد هم در میان آنان پیدا نمی‌شود که اهل بیت رسول الله ﷺ را، بد ببیند، بس چرا فرقه تشیع ولایت را به خودشان اختصاص می‌دهند و به بهانه آن با مسلمانان دشمنی می‌کنند و آنها را تکفیر می‌نمایند و بر آنها لعنت می‌فرستند، و امامت همچنین، آیا این استهزاء و بازی کردن با دستورات اسلام نیست، که اسلام مسئله انتخاب امامی که در میان مسلمانان طبق شریعت الهی و سنت نبوی حکم کند به خودشان وامی‌گذارد تا بنا بر صلاحیت و کفایت، هر کسی را که می‌خواهند برای امامت و رهبری انتخاب کنند، اما فرقه تشیع بگوید: خیر! امام و خلیفه باید معصوم باشد، و به او وحی نازل گردد و امامتش منصوص باشد و با وصیت تعیین شود! معلوم نیست، مسلمانان کی چنین امام و خلیفه‌ای با این شرایط خواهند یافت؟!.

آیا تشیع برای همین از مسلمانان کناره گرفته و به آنها لعنت می‌فرستند و با آنها دشمنی می‌کنند؟!.

ای شیعه حق‌جو! بدان که عقیده ولایت و امامت جز وسیله‌ای برای گمراه کردن و فریب دادن مردم چیزی بیش نیست که هدف از آن ویران کردن اسلام و از بین بردن وحدت مسلمین است.

بس چه باید کرد؟

ای شیعه حق‌جو! آیا نمی‌خواهی به نفس خودت رحم کنی و خود را از اسارت این عقیده باطل برهانی و از شر این مذهب ویرانگر و خانمانسوز نجات دهی؟
ای شیعه حق‌جو! آیا می‌دانی که تو مسئول هستی خودت و خانواده‌ات را نجات بخشی، پس بیا شروع کن و آنها را از عذاب الهی نجات بده، و بدان که این کار دشوار جز با ایمان صحیح و اعمال صالحه ممکن نیست و ایمان صحیح و اعمال صالحه را جز در کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ نمی‌توان یافت، و تا زمانی که تو در زندان تاریک

تشیع گرفتار هستی نخواهی توانست در امر شناخت و بدست آوردن ایمان صحیح و اعمال صالحه موفق شوی مگر اینکه به مناطق اهل سنت و جماعت هجرت کنی، زیرا در آنجا کتاب خدا را از هرگونه شائبه تأویل باطلی که دعوت‌گران مغرض تشیع برای گمراه کردن و به فساد کشیدن مردم می‌بافند پاک خواهی یافت، و سنت پیامبر ﷺ دیگر در آنجا دستخوش دروغ‌برداری‌ها و دست‌درازی‌های تشیع نخواهد بود که در آن صورت مؤفق خواهی شد به ایمان صحیح و عقیده اسلامی سالم و اعمال صالحه‌ای که خداوند متعال برای تزکیه نفس، و حصول سعادت و پیروزی بر بندگانش فرض کرده است دست یابی.

بس ای شیعه حق‌جو! هجرت خویش را به سرزمین قرآن و سنت آغاز کن که در آنجا طبق وعده الهی وسعت و فراخی در انتظارت خواهد بود^(۱).
خداوند متعال می‌فرماید: «و کسی که در راه خدا از وطن خویش هجرت کند در زمین اقامت‌گاه بسیار و فراخی معیشت خواهد یافت».

۱- قال تعالی: ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً﴾ [النساء: ۱۰۰].

انگیزه نگارش کتاب

و در پایان بدان که این نصیحتی که من به تو عرضه داشتم نه بخاطر طمع در مال و سرمایه تو بوده و نه در سرمایه هیچ کس دیگری، و نه به خاطر ترس از تو و نه از کس دیگری بلکه تنها چیزی که مرا به این امر وا داشته همان اخوت اسلامی و احساس مسئولیتی بوده که نصیحت را برای رضای خدا، و در جهت نشر کتاب خدا، و طبق سنت رسول خدا ﷺ به ائمه مسلمین و عامه آنان بر من واجب کرده است از خداوند متعال امیدوارم که سینهات را برای پذیرفتن آن بکشاید و ترا به آن راهی که سعادت دنیا و آخرت در آن نهفته است هدایت نماید.

﴿وَسَلِّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۱﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۸۲﴾﴾